[توضيح راجع به شهادت اعضاء و پوست بدن آدمى عليه او در قيامت، و وجوهى كه در اين باره گفته شده است‏]

" حَتَّى إِذا ما جاؤُها شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِما كانُوا يَعْمَلُونَ" كلمه" ما" در جمله" إِذا ما جاؤُها" زايده است، كه تنها خاصيت تاكيد را دارد، و ضمير" ها" در آن جمله به آتش برمى‏گردد.

و شهادت دادن اعضاى بدن، و يا قواى بدن آدمى در روز قيامت به اين است كه آنچه از اعمال زشت كه از صاحبش ديده، بشمارد و از آن خبر دهد، چون اگر تحمل شهادت، يعنى ديدن اعمال صاحبش در حين عمل و تشخيص اينكه اين عمل گناه است، نباشد، شهادت در قيامت معنا ندارد. پس معلوم مى‏شود در دنيا اعضاى بدن آدمى، نوعى درك و علم و بينايى دارند و اگر تحمل شهادت در هنگام عمل نداشته باشند و تنها خدا در روز قيامت چنين شعورى و نطقى به اعضا بدهد و در آن روز عالم شود به اينكه صاحبش چه كارهاى زشتى كرده و يا در آن روز خداى تعالى زبانى و صوتى براى اعضا قرار دهد، تا بتواند شهادت دهد هر چند شعور نداشته باشد، چنين چيزى (هر چند در جاى خود ممكن است)، اما اطلاق شهادت بر آن صحيح نيست، و در قيامت با اين چنين شهادتى حجت بر بنده خدا تمام نمى‏شود پس همان طور كه گفتيم، از كلمه شهادت فهميده مى‏شود اعضاى بدن آدمى نوعى درك و شعور و زبان دارند.

و از ظاهر آيه برمى‏آيد كه شهادت گوش و چشم عبارت است از گواهى دادن به آن مشهوداتى كه در دنيا تحمل كرده بودند، هر چند كه معصيت خود آن اعضا نباشد. و خلاصه نمى‏خواهد بفرمايد هر عضوى به گناهانى شهادت مى‏دهد كه صاحبش به وسيله خود آن عضو مرتكب شده، بلكه هر عضوى به گناهان ساير اعضا نيز شهادت مى‏دهد، مثلا گوش شهادت مى‏دهد كه من آيات خدا را كه تلاوت مى‏شد شنيدم، ولى صاحب من از آن اعراض كرد و يا من از زبان صاحبم شنيدم كه كفر مى‏گفت. و نيز چشم شهادت مى‏دهد كه من آيات داله بر وحدانيت خداى تعالى را ديدم، اما صاحبم آنها را نديده گرفت. و يا من از صاحبم ديدم كه به غيبت گوش مى‏داد و يا به ساير چيزهايى كه شنيدنش حرام است گوش مى‏داد. بنا بر اين آيه مورد بحث همان را مى‏فرمايد كه آيه شريفه" إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ كُلُّ أُولئِكَ كانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا" «1» در مقام بيانش است.

و بر اين اساس، شهادت گوشها و چشمها با شهادت پوستها مختلف مى‏شود، چون گوش و چشم مى‏توانند عليه ساير اعضا نيز شهادت دهند، هر چند كه خود آنها مباشرتى در آن گناه نداشته باشند، ولى پوست به خاطر نداشتن شنوايى و بينايى تنها مى‏تواند به گناهى شهادت دهد كه خودش آلت و ابزار انجام آن بوده باشد و به همين جهت است كه در آيه بعدى، اشخاص تنها به پوستها اعتراض مى‏كنند كه تو چرا عليه من شهادت دادى؟ يعنى تو كه چشم و گوش نيستى كه گناهان ساير اعضا را هم ببينى و بشنوى. و مراد از" جلود- پوستها" از آنجايى كه در آيه شريفه قيدى برايش ذكر نشده، مطلق پوست بدن است كه مى‏تواند به خيلى از گناهان شهادت دهد، گناهانى كه جز با داشتن پوست بدن انجام نمى‏شود، مانند زنا و امثال آن. البته ممكن هم هست در اين صورت شهادت جلود را عموميت داده، بگوييم: همين يك شهادت شامل شهادت دستها و پاها كه در آيه" الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلى‏ أَفْواهِهِمْ وَ تُكَلِّمُنا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ" «2» نيز مى‏شود هر چند كه اين احتمال بعيد است.